

زن در مغرب زمین

پنجاه سال پیش و امروز

روسیه و آلمان و فرانسه بازودی بیدار نشدند خصوصاً در فرانسه تا حال نیز موضوع حقوق زن مورد توجه واقع نشده و حتی تاسالهای اخیر زنان فرانسوی هیچگونه حقوق سیاسی نداشتند و زنان شوهردار از حقوق اقتصادی نیز محروم بوده اند مثلاً زن پس از ازدواج حق نداشت در اموال ارثی یا جهاز خود بمیل خویش تصرف کند و اگر هم بانك طرف حساب بود بدون اجازه کتبی شوهر خود حق گرفتن وجهی از بانك نداشت. برای نخستین بار در ۱۹۳۶ استثنائاً دو بانورا بمقامات عالی دولتی تعیین کردند یکی خانم ایرن ژولیو کوری عالمه مشهور (دختر ماری کوری معروف) که ریاست اداره کل تحقیقات علمی منصوب شد و دیگری خانم بر آنونشویک که رئیس اداره کل بیمه گردید. موضوع جالب توجه این است که این خانمها بایستی شاغل مقامات مهم اداری بوده امور دولتی را انجام دهند و حال آنکه مطابق قانون زنهای فرانسه هیچگونه حقوق سیاسی نداشتند و حتی بدون اجازه شوهر نمیتوانستند چک و صورت حساب و اسناد دیگر مربوط بخود را نیز امضا کنند بهمین مناسبت بعضی روزنامه های دست راست فرانسه در این باره گوشه و کنایه هایی میزدند.

حالت عدم تساوی در حقوق مابین زنان و مردان نه تنها در مسائل زناشویی و خانوادگی موجود بوده بلکه در قسمت پرداخت حقوق و دستمزد نیز تفاوت کلی وجود داشت.

در تمام کشورها بدون استثنا تا جنگ عالمگیر ۱۹۱۴ کار زن بمراتب کمتر از کار مرد ارزش داشته است و از اینجهت جنگ بین الملل بفتح جامعه بانوان تمام شد زیرا نقصان عده مردان ایجاب کرد که زنهای جای ایشان بگیرند و از ایفرو بانوان کارها نیز باعهده گرفتند که تا آنزمان دستشان بآنها نمیرسید و بدین ترتیب از لحاظ مالی احوال زنان بهتر از پیش گردید.

در قسمت علوم نیز زنهای ترقیات شایانی کرده اند، گر چه شهرت بسیاری در این باره نصیب آنها نشده است. پنجاه سال پیش در بعضی کشورهای زن حق ورود بدانشگاه نداشت و فقط از تاریخ ۱۸۷۰ در برخی از کشورها که نام میریم بانوان اجازه یافتند بعضی آموزشگاههای عالی وارد شوند: سوئد در ۱۸۷۰، دانمارک در سالهای بین ۱۸۷۵-۱۸۷۹، ایتالیا از ۱۸۷۶ بعد کشورهای متحده امریکای شمالی در ۱۸۸۰، نروژ در ۱۸۸۲ و فنلاند در ۱۸۸۸ این اجازه را بانوان دادند.

در سویس و فرانسه اگر چه پیش از سال ۱۸۷۰ هم بانوان را در دانشگاه میپذیرفتند ولی عده آنها بقدری کم بوده است که در خور ذکر نیست. در کشور انگلستان مدتها پیش از آن بانوان حق داشتند که در دانشگاه وارد شوند و امتحانات آنرا بگذرانند اما عتوان و رتبه علمی بآنها داده نمیشد. همچنین در اغلب ممالک دیگر که درهای دانشگاه بروی زنهای باز بود پس از خانم تحصیلات عالی آنها را در کارهایی که تخصص داشتند نمیپذیرفتند مثلاً زنهایی که دانشکده حقوق را تمام میکردند حق وکالت نداشتند و بسیار دیده میشد که بانوان پزشک نه مورد اطمینان دولت بودند و نه محل اعتماد ملت.

اگر زندگانی زنان مغرب زمین را در پنجاه سال پیش مورد دقت قرار دهیم و چگونگی آنها با پیشرفتهائیکه تا امروز برای آنها حاصل شده است بسنجیم تفاوت کلی ظاهر شده و از مراحل شکفت انگیزی که زنان غربی در اینمدت پیموده اند دچار حیرت آمیخته بانبساطی خواهیم شد.

از جمله جهات عده اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و علمی که هر يك در طول اینمدت دستخوش تغییرات عمده گردیده است یکی مسئله ازدواج خانمها میباشد؛ تا پنجاه سال پیش بموجب قانون مدنی در اغلب کشورهای امریکا اصول قیمومت شوهر حکمفرما بود و زنان پس از ازدواج تمام حقوق مدنی خود را از دست داده و اختیار مال و حقوق خود را بشوهر تفویض مینمودند. در انگلستان و ایرلند نیز این قانون تا سال ۱۸۸۳ برقرار و مجری بوده است. در آن روزگار زن شخصیت حقوقی نداشت و تمام حیثیت او منوط بوجود شوهرش بود و طفیلی او محسوب میشد و چون شوهر در میگذشت زن بیچاره و بد بخت و ناتوان میکشت، زنی که شوهر داشت اگر استخدام میشد دستمزد او را بشوهرش میدادند و اگر سرمایه ای داشت و بیازرگانی میسپرد در آمد آن بشوهرش میرسید و حتی اگر زن بر اثر سانحه ای دچار نقصان و آفتی میشد حقوق تقاعد او را شوهرش دریافت میکرد.

بی مناسبت نیست حادثه زیرین را که امروز بنظر ما افسانه میآید در اینجا ذکر کنیم: در شهر دوبلین زن خیاطی میزیست که سالها بود از شوهر خود طلاق گرفته جدا از وی بسر میرد اتفاقاً این زن زیر ترن رفت و عضوی از بدنش ناقص شد، نود و پنج لیره جریمه خسارتی را که در نتیجه این پیش آمد برای تأمین معاش آزن مقرر شده بود بشوهر سابقش تسلیم نمودند! کلیه منافع و در آمد و اثاثیه خانم زن متعلق بشوهر بود. شوهر حق داشت در وصیتنامه خود زنی را از ارث محروم سازد و اطفال خود حتی کودکان شیرخوار را نیز از دست او بگیرد. در امریکای پس از مرگ شوهر زن پیش از شش هفته نمیتوانست در منزل او

زندگی کند. زن امریکائی که امروز آزادترین زنان عالم بشمار میآید در پنجاه سال پیش وضع زندگانش باندازه ای دشوار بود که تصور آن هم اکنون آسان نیست. امروز زنان امریکائی بیشتر از بانوان اروپا آزادی دارند ولی پنجاه سال پیش زندگی آنها بمراتب بدتر و ناگوارتر از زندگی زنان اروپای آنروز بوده است.

در فاصله سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ در انگلستان و بعضی ممالک شرقی امریکای شمالی مانند کانزاس و واشنگتن و سایر ولایات غربی قانون خصوصی وضع و بموقع اجرا گذاشته شد که بموجب آن منزل و اثاثیه بما در خانواده واگذار میشد و او نمیتوانست از خود در دادگاه دفاع نماید و حتی از آن بعد در واشنگتن و ایالت یومینگ بانوان در هیئت رئیسه دادگاه نیز عضویت یافتند.

آزادی زنان در امریکا بتندی پیش رفت ولی در اروپا چنین نبود و نیز باید در نظر داشت که تمام کشورهای اروپا هم در موضوع آزادی بانوان یکسان نبودند؛ انگلستان و کشورهای اسکاندینا و در اروپا پیشرو این جنبش بودند ولی

در روسیه و آلمان و اطریش و هنگری زنان را تا سال ۱۸۹۰ در دانشگاه‌ها نمی‌پذیرفتند. در کشور روسیه چون از طرف دولت توجهی به تحصیلات عالی زن‌ها نمی‌شد ابتکار اشخاص و کمک افراد جامعه این منظور را از پیش برد مثلاً مورخ معروف روس موسوم به بستورف در اواخر قرن ۱۹ آموزشگاه علوم عالی اجتماعی را در پترزبورگ تأسیس نمود و در اوایل قرن بیستم نیز گریه مورخ معروف دیگر روسی نظیر همان آموزشگاه را در مسکو افتتاح کرد با وجود این تا ۱۹۱۷ زن‌های روسیه حق ورود در دانشگاه‌های دولتی نداشتند و بیشتر زنان دانشمند روسی تحصیلات عالی خود را در کشورهای بیگانه بیابان می‌رسانیدند.

در امور اجتماعی اشکالات و محرومیت‌های زن‌ها بیش از مسائل حقوقی بوده. تحصیلات زنان را جامعه بنظر نفرت و تمسخر می‌نگریست و بانوان دانشجو را باشکال کوناگون استهزا می‌کردند و آنها را برای تحقیر و تخفیف (جوراب آبی) می‌نامیدند؛ مردم عقیده داشتند که زن نمی‌تواند دانشمند شود و اشتغال بعلوم و تحصیلات از زیائی و کیفیت جنس لطیف می‌سکاهد و قوای فطری مادری را در وجود زن ضعیف و نائوان میگرداند. پسران دانشجو نیز بانظر دشمنی بآنها می‌نگریستند بطوریکه زن‌ها مجبور بودند همواره سلاح شکیبائی مسلح باشند تا بتوانند در مقابل آزار دانشجویان مقاومت کرده تحصیلات خود را ادامه دهند اما باین نکته نیز باید اذعان کرد که بانوان دانشجو هم تا اندازه ای بوسیله حرکات و طرز رفتار خویش وسایل تمسخر را بدست جامعه میدادند مثلاً اینگونه زنان برای اینکه خود را جداً مستعد فرآ گرفتن علوم نشان دهند شیوه زنانه خود را از دست داده و اغراق و مبالغه را پیش می‌گرفتند و چون میخواستند نشان بدهند که در مقامات فکری از مردان عقب نمی‌مانند میکوشیدند که در هر کاری از مردان تقلید کنند و از اینرو نه تنها خود آرائیهای سابق را کنار گذاشته با تفر و خصومت بر علیه مد بر میخواستند بلکه طنزهای جلی را هم از دست داده با ابراز بی ذوقی و بی سلیقه‌گی خود را شهره می‌ساختند؛ بسیار دیده میشد که زنان جامعه مردان میبوشیدند و عینک میزدند و زلف مردانه می‌گذاشتند.

اگر امروز کیسوهای کوتاه در میان زنان نوعی طنزهای شمرده میشود باین جهت است که این مسئله مدتهاست توسط مد شیوع پیدا کرده و چشمها بآن خو گرفته است در آن عصر اگر زنی کیسوان کوتاه داشت بجز خلایق امروز مورد مسخره و انگشت نما میشد.

اکنون بانوان دانشمند باشتباهات اولیه خود پی برده و دیرزمانیست که در صدد اصلاح آنها برآمده‌اند و در یافته‌اند که زن نباید جنبیت خود را فراموش نماید. ظاهر گیرنده و زیبا اگر ایجاد نشاطی ننماید مانع پیشرفت علمی هم نیست.

زنان نه تنها برای داشتن حق تحصیل در دانشگاه رنج می‌بردند بلکه در پیشرفت‌های علمی نیز برحمت‌های زیادی دچار بودند.

از جمله تا اوایل قرن بیستم بطور کلی زن‌ها را بهیچوجه در دانشگاه بسمت استادی نمی‌پذیرفتند و اگر هم آگاهی یکی از آنها را باین سمت مفتخر می‌داشتند بطور استثنا و ندرت بود و بهر حال بعضویت هیئت‌های علمی و آکادمی‌ها بر گزیده نمی‌شدند مثلاً نخستین زنیکه در کشور فرانسه سمت استادی یافت ماری کوری معروف بود که در سال ۱۹۰۶ از استادان سوربن محسوب گشت و رسیدن او نیز باین مقام از چند مرهون حقوق علمی و مرگ

جنون انگیز شوهرش پیر کوری مشهور بود که بهمکاری وی بکشف رادیوم موفق گردید. کرسی استادی تنها بملاحظه خدمات علمی بمادام کوری اعطاء نگردیده بلکه بیشتر برای سپاسگزاری از حقوق شوهرش بوده است. با وجود آن شهرت جهانی و خدمات شخصی خود این بانوی دانشمند نتوانست بعضویت آکادمی فرانسه نازل شود. مادام کوری بنا بر خواهش گروهی از دانشمندان فرانسه مانند هانری پوانکاره و دکتر روامیل پیکارو اساتیدی چون لیپمان و بوتی و داریو و غیره در سال ۱۹۱۱ داوطلبی خود را برای عضویت آکادمی فرانسه پیشنهاد کرد لیکن بجای وی فیزیسی موسوم به ادوارد برنلی را پذیرفتند و پیشنهاد او را بعنوان اینکه زن‌ها بکارمندی آکادمی پذیرفته نمی‌شوند رد کردند.

هنگام افتتاح جلسه انتخابات آکادمی در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۱ رئیس جلسه پاسبانرا مخاطب قرار داده گفت « همه مردم را راه بدهید بجز زنان، محافل دنیای تمدن آنروز از این رفتار ناهنجار آکادمی فرانسه بی نهایت متأثر گشتند و فرهنگستان سوئد برای اینکه اشتباه فرانسه را جبران نماید در همان سال ۱۹۱۱ دو باره جایزه نوبل را بمادام کوری اعطا کرد یعنی همان جایزه ای را که در ۱۹۰۳ او و شوهرش در یافت کرده بودند. این قضیه در تاریخ جایزه نوبل بی نظیر میباشد یعنی تا کنون کسی نتوانسته است دوبار موفق بگرفتن آن شود. پس از بیست و چهار سال نیز همین جایزه را ایرن ژولیو کوری دختر لایق و شایسته مادام کوری دریافت کرد. خلاصه قضیه مادام کوری استثنائیت و تا امروز شماره زنان استاد بسیار کم میباشد و باینکه سیصدسال از تأسیس آکادمی فرانسه میگذرد هنوز هیچ زنی بافتخار عضویت آن نرسیده است ولی در کشورهای دیگر اروپا از قبیل اسکندیناوی، انگلستان، روسیه، هلند، بلژیک و غیره خصوصاً در آمریکا زن مقام علمی شامخی را برای خود کسب کرده و بطور خلاصه میتوان گفت که پیشرفت مهمی از هر جهت برای زن حاصل شده است.

در اینجا بعمورد نیست اگر مذاکرات کنکره بانوان را که در سال ۱۸۸۸ در واشنگتن انعقاد یافت بنظر آورده و بفکار اعضا آن آشنا شویم: بانوان این کنکره نمایندگانی از کشورهای انگلستان، فرانسه، ایرلند، دانمارک، نروژ، فنلاند، هلند و کانادا بوده‌اند. مطالعه این سخنرانیها وضعیت بانوان غربی را در آن دوره و طرز زندگی خانوادگی و اجتماعی آنها را روشن می‌سازد.

مسائل خانوادگی و اخلاقی بیش از مسائل دیگر در این کنکره مورد گفتگو و گفتجکوبی بود. برای بانوان امروز بسیار دلکش است که گفته‌های دانشمند ترین زنان آنروز را که گواه اخلاق آندوره است و شاید امروز بنظر افسانه می‌آید بداند. خانم رئیس این کنکره موسوم به میس ویلارد که پیشرو نهضت بانوان در امریکا شناخته میشد در سخنرانی خویش چنین گفت: « برای بانوان استعمال دخانیات بهیچوجه شایسته و برازنده نیست و رقص والس رقصی است مخالف شؤن اخلاقی که بانوان باید بشدیدا از آن خودداری کنند». خانم مذکور بیانات خود را با سوکند های سخت توأم ساخت و از بانوان عهد گرفت که دیگر اقدام بارتکاب اینگونه اعمال نکنند. معلوم نیست اگر خانم مذکور فو کسرت و تانگوی امروزی ما را تماشا میکرد چه میگفت!

طرز پوشاک نیز از مسائلی بود که در این کنکره مورد بحث و دقت قرار گرفته بود. مخالفت با کرس که با حلقه‌های آهنین خود کمر خانمهای مدرست آنعهد را می‌آزارد اولین بار از طرف زنان روشن فکر این کنکره اظهار شد.

پیش شما بماند

چون رفیق منصفی که این راز دل خود را بمن سپرده شرط کرده بکسی نگویم این است که منم بنویه خود از شما تنها میگویم راز را پیش خودتان نگاهدارید و بکسی نگویید.

گفت پخلا همیشه که من بعد از همه میرسم دیر و زوقتی وارد اطاق شدم از اجزای کمیسیون فقط یک نفر که بیشتر از سایرین علاقه بجای خوردن دارد آمده و مشغول بود. از دیر آمدن و سر وقت حاضر نشدن چنان مضطر شدم که دلم میخواست غایب بودم و من میتوانستم بهر از زبان ملامتشان کنم. آن کشف معنوی و پیشنهاد مفید که با ذوق و شتاب آورده بودم تا در میان جمع بهن کرده مات و مبهوتشان کنم مثل گربه ای که زیر پیراهن باشد جانم را میخراشد و چنگ میزد که بیرون بیاید. صبرم لبریز شده هر دقیقه ساعتی میگذشت تا که آن صدای خود مرا شنیدم که دارم کشف گرانبهاریا برای آقای جای خوار تشریح میکنم. آقا بی چون و چرا مطلب را سر تا پا تصدیق فرموده دستور جای داد و سیگاری لای انگشتم گذاشت. اگر زهر بدستم داده بود میگرفتم چون دیدم خیلی چیز میفهمد.

گفت مطلب خیلی درست است، آفرین بر هوش و درایت و فطانت شما چقدر طرز فکر من و شما بهم نزدیک است خصوصاً این موضوع چنان درد من نیست... در این ضمن دوسه نفر باهم وارد شدند و برای عذر دیر آمدن یکی از زکام، دیگری از سرما و آن سومی از هردو بنای ناله و کله گزاری را گذاشتند. بالاخره مجلس رسمی شد من سعی میکردم صحبت را بطوری بگردانم و چنان صغری و کبری بچینم که کشف معنوی و پیشنهاد مفید مثل شربت باشد که بدست تشنه بدهند. یکمرتبه سرم صدا کرد و قلبم فرور پخت؛ مرد جای خوار کشف مرا مثل آنکه مال خودش باشد از سر تا ته بیامورد و بیجا شکسته و بسته بیان کرد بکلی یادش رفته بود که منم آنجا نشسته ام. همینکه چشمش بمن افتاد

ناگفته نگذیریم که در آن روز کار بانوان باریگی کمر را برای خود بزرگترین زیبایی می پنداشتند و در این باره مسابقه های خصوصی بعنوان مسابقه باریکترین کمر، تشکیل میگشت و حتی در یکی از این مسابقه ها که در کشور فرانسه یعنی مرکز و جاهت و ظرافت زنان عالم تشکیل شد کوی سبقت را زنی ربود که محیط کمرش سی و شش سانتیمتر بود! پیشنهاد این نهضت طرفداری از جامعهائی میکردند که آزاد و طبیعی بوده و از حرکات و سلامت بدن جلوگیری نکند. دنباله این نهضت منجر شد به تغییر شکل لباس خانمها بدین معنی که بانوان از اواخر قرن ۱۹ از پوشیدن البسه ناراحت قدیمی و کمرستهای تنگ جداً خود داری کردند.

از جمله مطالب کنکره بانوان موضوعهای خانوادگی بود که بمناسبت آن خانم نماینده استان کانزاس در گزارش خود راجع به نخستین شرکت بانوان در انتخابات شهر داری و ولایت خود اظهار داشت که مداخله بانوان در این انتخابات تولید منازعات خانوادگی مینموده است و سپس بعنوان مثال شرح کتک خوردن خود را از شوهرش حکایت نمود که در نتیجه مداخله در انتخابات بوقوع پیوسته بود. ضمناً خانم مزبور از مسئله کتک خوردن زن چندان متأثر نبود و مثل را برای آن آورد تا بدانند که وی آن را بهیچوجه دلیل بر این

گفت من و این آقا عیناً یکطور فکر میکنیم و هر دو صاحب این عقیده ایم. مثل آن شد که زبان و دست و تمام وجود من از چوب شده باشد، خاموش و بیحرکت ماندم. چند نفری که وقتی حرف حسابی ندارند باید حتماً مهملی بگویند ایرادهای بیجا گرفته همینکه خود را داخل قضیه کردند گریه کردند دیگران پیشنهاد را پسندیده و پذیرفتند. بیش از آن طاقت نشستن نداشتم، بهانه ای ساخته از مجلس بیرون رفتم. خیابان چنان تنگ شده بود که جانم را میفشرد، از هوا غبار غم میریخت، آدمها همه بشکل آن مرد چای خوار خیال را بودند برای. آنکه صور نشانزانه بینم چشمم را بر زمین میدو ختم. هیچ گناه را در دنیا از خیال دزدی پدرت و هیچکس را گناهکارتر از آن مرد خیال را نبودیم. هر چه فکر میکردم مجازاتی که شایسته این گناه او باشد نمیافتم؛ مجازاتها همه بنظر ملامت و ضعیف میرسید. یادم آمد وقتی بکمیسیون میرفتم چه نشاطی داشتم، خیابان چه صفائی داشت، هوا پر از لبلبند بود، مردم همه را آشنا و دوست عزیز میبنداشتم. یادم آمد ناهار را با چه وجدی خوردم، غذا چه گوارا و خوشمزه بود، اهل خانه را چقدر دوست میداشتم، یادم آمد نزدیک ظهر از خوشی روی صندلی اداره قرار نمیگرفتم، دلم میخواست آن سه چهار ساعت چند دقیقه شده وقت کمیسیون برسد که بروم و پیشنهاد را دلیل بر هوش سرشار آورده برتری عقل خودم را بر دیگران بچشمها بکشم. باز یادم آمد دو ساعت بظهور داشتیم که حسین آن کهنه رفیق وارد دفتر من شد بیش از سه ماه همدیگر رانده بودیم از سفرش برایم تعریف کرد. چه آدم با هوش دقیقی است. مثل همیشه يك عالم نظریات و افکار تازه آورده بود. چه ما گفت درست خاطر من نیست... آه تأمل کنید به بینم... سرم داغ شد، میلرزم گویا پیشنهاد امروز مرا که آن آقا از من ربوده من از آن رفیق گرفته بودم... درست است فکر مال او بود من از او نگرفته از او دزدیده بودم چون مخصوصاً گفت خیال دارم این فکر را برای وزارت فلان بنویسم...
م. حجازی

نمیدانست که بانوان در امور انتخابات شرکت نکنند زیرا چنانکه بعد از بازرسی معلوم شده است شوهر زن مزبور همواره بکتک زدن خانم خود عادت داشته است. خانم نماینده انگلستان خصوصاً اظهار داشت که در ولایات شمالی انگلستان کتک زدن زنان بطور ارثی معمول و در بعضی طبقات اهالی میان شوهران رائج و متداول است.

منظور از این سطور بیان بعضی نکات اساسی و زجانی بوده که زنان در راه ترقی و تعالی و تحصیل حقوق در این مدت پنجاه سال به خویشتن هموار ساخته اند تا تفاوت میان حال و گذشته نزدیک واضح و آشکار گردد. ما زنان ایران پس از ملاحظه راهی که زنان مغرب زمین برای کسب حقوق خود پیموده اند باید از جان و دل رهبر بزرگ خویش اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی را ستایش کرده و مراتب حق شناسی خود را نسبت به این شاهنشاه بزرگوار فراموش نداریم زیرا آنچه این شاهنشاه برای ما عطا فرموده اند خواهران غربی ما در راه کسب آن سالهای متمادی رنج و شکنجه برده اند. برای سپاسگزاری در مقابل این عطیه بزرگ شاهانه بانوان ایران باید با حرارت و جنبشی بی پایان قدمهای سریع در شاهراه ترقی و کمال بردارند تا هر چه زود تر بسر منزل مقصود برسند. فاطمه سیاح

دکتر در ادبیات، دانشیار دانشکده ادبیات تهران